



زینب (س) شکوه شکیبایی، ص: ۱

زینب شکوه شکیبایی

پیشگفتار

بی شک، پس از شهادت امام حسین، قهرمان واقعه عاشورا حضرت زینب است. پس از عاشورا این زینب بود که با شکیبایی بر مصیبت‌ها، و صلابت و استواری پیام عاشورا را به همه رسانید؛ تا جایی که با شور و شعور خود توانست حتی کاخ یزید را نیز فتح کند. آنچه زینب، پس از شهادت امام حسین به همه نمایاند، جز شور و شعور و صلابت و استواری نبود؛ در هر مکان و در هر محفلی بی باکانه پرده از جنایت بنی امیه برداشت و کوس رسوایی آنان را به همه نیوشاند. افسوس که امروز به جای بازخوانی این همه فداکاری و شکیبایی و درس‌آموزی از آنها، یادآور شیون و لابه و عجز این بزرگزن شده‌ایم.

کتاب پیش رو دو سخنرانی از امام موسی صدر، درباره نقش

زینب (س) شکوه شکیبایی، ص: ۲

حضرت زینب در واقعه عاشورا و رخدادهای پس از آن است. امید که این کتاب حقیقت ماجرا را بنمایاند و مقبول علاقمندان قرار گیرد. به امید روزی که خود امام موسی صدر از درس‌های این واقعه برایمان سخن گوید.

مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر

نقش حضرت زینب در قیام امام حسین (۱)

بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، و الصلاة والسلام على سيدنا محمد و على آله الطيبين الطاهرين. گذشت ایامی چند از واقعه کربلا، باعث فراموش کردن بزرگی مصیبت و غفلت از عبرت‌آموزی از پیامدهای آن نمی‌شود. واقعیت این است که تأثیر مصیبت پس از وقوع آن، از احساس مصیبت پیش از وقوع آن دامنه‌دارتر است. افزون بر این، معمولاً، نتایج پیکار و فداکاری پس از پایان نبرد آشکار می‌شود.

روز عاشورا امام حسین و مردان همراهش، حتی جوانان و پاره‌ای از خردسالان نیز کشته شدند. بنابراین آنچه در کتب تاریخ آمده است، در خیمه‌ها و از اهل بیت امام حسین تنها دو مرد زنده

زینب (س) شکوه شکیبایی، ص: ۳

ماندند: شخص اول علی بن الحسین، امام زین العابدین، بود. او بیمار بود و گمان بردند که او در حال احتضار است،

و عمر او دیری نمی‌پاید. او را رها کردند و نیازی به کشتن او احساس نکردند، زیرا گمان کردند که او خود خواهد مرد.

جوان دیگری که به شکل شگفت‌انگیزی از مرگ نجات یافت، حسن مثنی، فرزند امام حسن بود. او به شدت مجروح شده، و در میان کشته‌شده‌ها بر زمین افتاده بود؛ بی‌هیچ حرکتی یا نشانی از حیات. پس از آنکه آتش نبرد فرو نشست و خواستند کشته‌شده‌ها را به خاک بسپارند، او را زنده یافتند. درمانش کردند و بدین ترتیب او در چادر و میان اسرا ماند. در برخی کتب مقاتل، رویدادهایی از او در مجلس ابن‌زیاد و یزید و همچنین در راه آمده است. اما غیر از این دو، همه کشته شدند، و نقش اصلی برای به سرانجام رساندن رسالت امام حسین به عهده حضرت زینب افتاد، و او این وظیفه دشوار را به بهترین شکل ممکن به انجام رساند.

زینب(س) شکوه شکیبایی، ص: ۴

بی شک او به همه مصیبت‌هایی که در روز عاشورا بر امام حسین رفت، مبتلا شد، و افزون بر آن، او مصیبت از دست دادن امام حسین را نیز به خود دید. اما او در ورای این مصیبت‌ها وظایفی داشت. نخستین آنها پاسداری از عزت امام حسین و نمایاندن او به عنوان مظهر قدرت است، نه اینکه او را ناتوان، ترسو و ضعیف نشان دهد. چنان‌که پیش از این گفته‌ام، امام حسین با فداکاریهای گوناگون یارانش، و با آماده ساختن زنها، خصوصاً حضرت زینب، برای مواجهه با این مصیبت‌ها، زمینه را برای این مسئله فراهم کرد، تا در چهره آنان نشانی از ناتوانی و خواری پدیدار نشود و فریاد و ناله و شیون نکنند. این‌گونه مسائل در کربلا هرگز نبود. امام حسین نیز در روز عاشورا بر این امر تأکید داشت؛ یعنی در روز عاشورا، یاران امام حسین برای مرگ پیش‌دستی می‌کردند. شاعر نیز چنین وصفشان می‌کند:

لبسوا القلوب علی الدروع کأنما یتهافتون علی ذهاب الانفس

زینب(س) شکوه شکیبایی، ص: ۵

(قلبها را بر روی زره نهاده بودند، گویی برای مرگ از یکدیگر پیشی می‌گرفتند.)
آنان بر مرگ پیشی می‌گرفتند، گویی به برترین هدف و زیباترین مقصود می‌رسیدند. خاندان حسین این‌گونه بر یکدیگر سبقت می‌گرفتند و هر کدام از ایشان، با اصرار و پافشاری، می‌خواست که در برابر دشمن، بدون هراس از مرگ و با شجاعت، بایستد. این همه هدفمند بود تا در تاریخ روشن شود که راه راست و اثر ایمان و معنای عزت و بزرگی چیست. امام حسین شخصاً به این مسئله به خوبی توجه داشت: همچون ناتوان در صحنه ظاهر نمی‌شد. بر فرزندان نمی‌گریست، و برای کشته‌شدگان مویه نمی‌کرد. در برابر دشمنان و غمها و مصیبت‌ها ناتوانی نشان نمی‌داد. این سخن معروف را درباره او شنیده‌اید:»

فوالله ما رأیت مکسوراً قط قد قتل ولده و اهل بینه، اربط جأشاً و لا أقوی جناناً من الحسین

«(به خدا سوگند هرگز چون حسین دلشکسته‌ای ندیدم که فرزندان و خاندانش کشته شده باشند و او مصمم و استوار باشد.) در این

زینب(س) شکوه شکیبایی، ص: ۶

عبارت آنچه نمایان است اراده، استواری، تابناکی سیما و صلابت در موضع است. پس از همه این مصیبت‌ها، باز هم

همان موضع را، به روشنی نزد بانوان، در همه آن شرایط و محنتها، می بینیم؛ یعنی موضع قدرت و بی‌اعتنایی به مرگ و جراحت و تشنگی و دشمن.

آنچه پس از دفن اجساد سپاه عمر سعد روی داد، برای ما بسنده است. لشکریان عمر سعد، اجساد ناپاک کشتگان خود را دفن کردند و اجساد امام حسین و خاندانش و یارانش بر زمین ماندند. هنگامی که خواستند از کربلا به کوفه بروند، خاندان امام حسین و زنان و مادران و خواهران را از کنار قتلگاه و کشته‌شدگان گذراندند؛ یعنی سعی کردند که آنچه در نبرد بر کشته‌شدگان رفته بود، آشکار کنند. چرا این کار را کردند؟ برای اینکه خواسته امام حسین را بی‌اثر کنند. امام حسین می‌خواست که در زندگی و پس از مرگش مقتدر جلوه کند، اما آنان می‌خواستند که امام حسین را پیش و پس از مرگش ناتوان نشان دهند. می‌خواستند زنان را در برابر اجساد بیاورند، تا آنان

زینب(س) شکوه شکیبایی، ص: ۷

بگیرند، مغموم شوند، ناله کنند، و عجز و ضعفشان ظاهر گردد.

این صحنه وحشتناک را تصور کنید. زنان و فرزندان را در برابر اجساد آورده‌اند، هر یک از زنان برادر، همسر یا فرزندی در میان کشته‌شدگان دارد، اما گریه نمی‌کند. آنان وظیفه داشتند که از زینب پیروی کنند. حضرت زینب بزرگ ایشان بود، پس در همه امور از او پیروی می‌کردند.

پشت سر حضرت زینب رفتند. حضرت زینب، در جلو آنان به جسد پاره‌پاره امام حسین رسید، جسدی که حتی یک عضو سالم در آن دیده نمی‌شد. با این حال، پوشیده از تیر و شمشیر و نیزه و سنگ بود، آنچنان که چیزی از آن پیدا نبود. نیازی نیست تاریخ این حوادث را روشن به ما بگوید. حضرت زینب آمد و بر بالای جسد امام حسین ایستاد و سنگها و نیزه‌ها و شمشیرها را کنار زد و جسد را با دو دست بلند کرد و گفت: «

اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنَّا هَذَا الْقِرْبَانَ

«(خداوندا، این قربانی را از ما بپذیر.)»

زینب(س) شکوه شکیبایی، ص: ۸

این دلاوری را تصور کنید. حسین برای زینب همه چیز است. بزرگان، پهلوانان و کوهها در برابر این صحنه ناتوانند، اما زینب ابداً چنین نیست: «

اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنَّا هَذَا الْقِرْبَانَ.

«(خداوندا، این قربانی را از ما بپذیر.)»

با این سخن، حضرت زینب اعلام داشت که این کار به اراده و خواست خود ما بوده است، نه اینکه بر ما تحمیل شده باشد. هیچ‌کس نگفت بیاید و کشته شوید. هیچ‌کس نگفت که قیام کنید و هیچ‌کس نبود که این کار را از ما بخواهد. ما با آزادی کامل آمدیم و این موضع را اتخاذ کردیم. آنچه به دست آوردیم نتیجه خواست و اراده خود ماست. ما حسین را برای دین خدا قربانی کردیم و از خدا می‌خواهیم که این قربانی را از ما بپذیرد. جز این هیچ چیز مهم نیست. چنان‌که در مجلس ابن زیاد، وقتی که از او پرسید: کار خدا را با برادرت چگونه یافتی؟ گفت: «

وَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا، هُوَ لَأَرْجُو أَنَّ اللَّهَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلَ فَبَرَزُوا إِلَيَّ مُضَاجِعَهُمْ.

«(به خدا سوگند، جز نیکی ندیدم. آنان

زینب(س) شکوه شکیبایی، ص: ۹

مردانی بودند که خداوند مرگ را برایشان مقدر کرده بود و آنان به سوی آرامگاهشان شتافتند. بی شک، پس از این موضع حضرت زینب در برابر شهادت سرور کشته شدگان و سید شهدا دیگر زنان تکلیف خود را در برابر شهدای خود دانستند. چرا که زمان ناله و شیون و اظهار ناتوانی نبود، بلکه هنگام اظهار قدرت و صلابت بود و باید به جهانیان اعلام می شد که ما بدین جا آمدیم و می دانستیم چه رخ خواهد داد، با آسودگی این مقصود را اراده کردیم و به سوی آن ره سپردیم و به تک و پو افتادیم. از خداوند می خواهیم که آن را از ما بپذیرد و اگر نبرد فداکاری بیشتری اقتضا می کند، ما آماده ایم. بنابراین، نقش حضرت زینب این بود که رسالت امام حسین را در اظهار عزت و شرافت نبرد، تکمیل کند.

من به مصادیق عجز و لابه و شیون و ناله امام حسین یا زنان و خاندان امام حسین که نقل می شود، اعتقادی ندارم. به هیچ روی به این مسائل اعتقاد ندارم. امیدوارم این مسائل مطرح نشود، چرا که این مسائل در حکم تحریف

زینب(س) شکوه شکیبایی، ص: ۱۰

جنبش امام حسین و رسالت اوست. هرگز نشانی از نشانه های سستی بر امام حسین و یاران و زنانش نمودار نشد. این رسالت بزرگی بود که حسین آن را به انجام رساند. و کاری بود که حضرت زینب نیز در میان زنان انجام داد. سپس حضرت زینب نقش مهم دیگری به عهده گرفت و آن خنثی کردن توطئه بنی امیه بود. آنان می خواستند امام حسین را بکشند، بی آنکه کسی خبردار شود.

پس از آنکه مسلم بن عقیل به قتل رسید و کوفیان به عهدشان خیانت کردند و بیعت را شکستند، مردم جزو سپاه ابن زیاد بودند. بنابراین، کوفه با امام حسین نبود، بلکه کانون دشمنانش بود. چرا نگذاشتند امام حسین وارد کوفه شود؟ علت چه بود؟

برای اینکه امام حسین بیرون از کوفه کشته شود. آنان حر را با سپاهی فرستادند تا در میان راه بیابان جلودار امام حسین شود. سپس او را از کوفه و همه مراکز مهم مسلمین دور کردند، تا کشته شود و کسی آگاه نشود. این طرح آنان بود و برای همین بود که همه مردان را کشتند. درباره امام سجاد نیز گفتند: «

اقتلوا

زینب(س) شکوه شکیبایی، ص: ۱۱

هذا ولا تبقوا من اهل هذا البيت باقیه

«(او را بکشید و کسی را از این بیت زنده نگذارید.)»

تلاش آنان این بود. می گفتند در صحرا توفانها می آید، شنها را با خود می برد و اجساد را می پوشاند، و هیچ کس خبردار نخواهد شد. سپس امور را برای مردم وارونه جلوه می دهند و می گویند: «خوارج را کشتیم.» رفتار خوارج بدترین اثر را بر مردم گذاشته بود و مردم خوارج را وسیله هرج و مرج و ایجاد تفرقه در امت و فتنه انگیزی میان مردم می دانستند. از این رو، ممکن نبود کسی خوارج را دوست بدارد. وقتی گفته می شد خوارج، همه چیز پایان یافته تلقی می شد. این سخن وسیله تبلیغات و پنهان کاری و دور ساختن مناقشه از مراکز اسلامی بود. اینها اموری اساسی بود، برای پنهان کردن قتل امام حسین و خلاص شدن از همه چیز. اما چه کسی این توطئه ها را خنثی کرد؟ زینب؛

زیرا او پس از نبرد، واقعه را برای مردم در محافل اسلامی بازگو کرد؛ در کوفه، در راه، در شام و در همه جا. او چگونه از عهده این کار برآمد؟ کوفه امام علی را می‌شناخت، کوفه

زینب(س) شکوه شکیبایی، ص: ۱۲

صدای امام علی را می‌شناخت. کوفیان آمدند تا خوارج و اسرا را تماشا کنند. ناگهان صدای بلند امام علی را شنیدند. از شهادت امام بیش از بیست سال نگذشته بود و بسیاری از مردم امام علی را می‌شناختند و همچنان روز و شب در خانه‌هاشان از او یاد می‌کردند. امام را می‌شناختند، صدای او را شنیدند و آن را به جا آوردند و دانستند که صدای علی از همین جنس است. این صدا از کجا بر می‌آمد؟

گفتند از بانویی است که می‌گویند «خارجی» است. بنا به روایت راویان مقاتل، زمانی که از او خواستند تا سخن بگوید، دیدند که به زبان علی سخن می‌گوید.

در این لحظه بود که دریافتند کسانی که اینان را کشته‌اند، همان فرزندانشان هستند؛ آنان را فرستاده بودند تا به دین خدا یاری برسانند. آنان رفتند و فرزند دختر رسول خدا و خاندانش را کشتند. آن شهیدان با کارزار همسران و برادران و فرزندان زنان کوفه کشته شده بودند. در این هنگام، کوفیان ناله‌ها و گریه‌ها را آغاز

زینب(س) شکوه شکیبایی، ص: ۱۳

کردند. حضرت زینب برای آنان سخن گفت: نفسها در سینه حبس شد و سکوت همه جا را فراگرفت، و سپس مردم شیون و زاری آغاز کردند. پس از این، چنان‌که در آن خطبه معروف آمده، حضرت زینب تعبیرات تمثیلی سخنی درباره آنان به کار برد.

خلاصه آنکه تا زینب وارد کوفه شد و یک یا دو روز در آنجا ماند، ماجرا برای همه کوفیان روشن شد؛ مسئله کشتن امام حسین و آنچه روی داده بود و چگونگی آن و جزئیات تجاوزات و همه چیز. بدین گونه بود که زینب از شهری به شهر دیگر می‌رفت.

چرا از شهری به شهر دیگر می‌رفت؟ شما می‌دانید که در گذشته کاروان نمی‌توانست زمان زیادی در بیابان به مسیرش ادامه دهد. زیرا اسبان و قاطران و وسایل حمل و نقل توانایی پیمودن مثلاً پانصد کیلومتر در بیابان نداشتند. از این رو ناچار بودند که از راههایی بروند که از شهرها و روستاها می‌گذشت. بنابراین، اسرا را از راهی آباد گذراندند؛ یعنی از شهری به شهری و از روستایی به روستایی،

زینب(س) شکوه شکیبایی، ص: ۱۴

و آنان را مستقیماً از نجف به شام نبردند.

در هر شهری همان قصه تکرار می‌شود: زینب سخن می‌گوید و مردم جمع می‌شوند و از او می‌پرسند: چه اتفاقی افتاده؟ تو کیستی؟ ماجرا چگونه رخ داد؟

این کار تا سرزمین شام ادامه یافت. در شام نیز همان اتفاق افتاد. با اولین خطبه‌ای که حضرت زینب در قصر یزید گفت، همه چیز روشن شد، تا جایی که همسر یزید خود را با پیراهنش پوشاند و از قصر بیرون رفت و اصرار و پافشاری کرد که زینب و خاندان امام حسین وارد قصر شوند. جنبش از خانه یزید آغاز شد. یزید چه کند؟ آیا می‌تواند همه را بکشد؟

هر کجا که این بانو می‌رفت، مردم را تکان می‌داد و ماجرا را بر آنان آشکار می‌کرد. در اندک زمانی، همه جهان اسلام و همه امت از ماجرا آگاه شدند. پس از این بود که امت دانست که خود مسئول است و مقصر. و باید گنااهش را جبران و از آن توبه کند. بنابراین، نخستین وظیفه حضرت زینب، پاسداری از شرافت و عزت پس از شهادت امام حسین بود، و

زینب(س) شکوه شکیبایی، ص: ۱۵

سپس به سرانجام رساندن رسالت امام حسین، و بازگویی آن تراژدی و پیکار برای محافل جهان اسلام. تراژدی و پیکاری که بنی‌امیه می‌کوشیدند آن را در بیابان محصور کنند.

بنابراین، پس از مصیبت امام حسین و پایان یافتن نقش او، نقش قهرمانانه حضرت زینب در برابر ما قرار می‌گیرد. از این رو ما به این زن احترام می‌گذاریم و او را بزرگ می‌داریم؛ زنی که مردان و قهرمانان بزرگ نمی‌توانند مانند او عمل کنند. علاوه بر اینها، یک تجربه شکوهمند و تابناک و واقعه‌ای عبرت‌آموز و روشنگر در برابر ماست، که از آن در می‌یابیم که همان‌گونه که مرد می‌تواند حسین باشد، زن مسلمان نیز می‌تواند زینب باشد. اگر امام حسین نمونه‌ای است برای قهرمانان و کمالی است برای سرگذشت مردان، زینب نیز نمونه‌ای است برای زنان. و چنان‌که مرد مسلمان می‌تواند قهرمان و مجاهد باشد، زن مسلمان نیز می‌تواند دلاور و مجاهد باشد. آنان هر دو نیاز به ایمان و ایستادگی و احساس

زینب(س) شکوه شکیبایی، ص: ۱۶

قرب به خدا دارند، تا ترسند و اندوه نداشته باشند: «**الَا إِنْ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَأَخَوْفُ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ**». (یونس/ ۶۲) (آگاه باشید که بر دوستان خدا بیمی نیست و غمگین نمی‌شوند.)

در این واقعه، ما به سخنی از سخنان امام حسین، هنگامی که از مکه خارج شد، توجه می‌کنیم: «**مَا خَرَجْتُ أَشْرَأَ وَ لَا بَطْرَأَ وَ لَا ظَالِمًا وَ لَا مَفْسَدًا، أَرِيدُ الْإِصْلَاحَ فِي أُمَّةٍ جَدِّي مَا اسْتَطَعْتُ، أَرِيدُ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ**». (به خدا سوگند از روی سرمستی، طغیانگری، ظلم و فساد قیام نکردم. اصلاح در امت جدّم را هر اندازه که در توانم باشد، خواستارم. می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم.)

رسالت حسین و هدف حسین و شهادت حسین در این سخن خلاصه می‌شود. در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که آیا امت جدّ حسین، فقط در عصر امام حسین بود و زوال یافت، یا هنوز باقی است؟ آیا امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح مردم مخصوص ایام امام حسین بود و پایان یافت، یا اینکه ما نیز از آن امت هستیم؟ ما نیز به اصلاح نیازمندیم، و به امر به معروف و نهی از

زینب(س) شکوه شکیبایی، ص: ۱۷

منکر. طبیعتاً این کار همیشگی است. پس ما هنوز در شرایط مناسب برای تحقق اهداف امام حسین به سر می‌بریم. به سخن دیگر، امام حسین در زمان خودش کشته شد تا ما را امروز اصلاح و در این شرایط امر به معروف و در این زمانه نهی از منکر کند.

پس در زمانه ما و بنا بر تجزیه و تحلیل خود او، اگر منکر ترك و به معروف عمل و جامعه اصلاح شود، امام حسین به هدفش از شهادت رسیده است. و امروز هر اندازه که معروف ترك و به منکر عمل شود و فساد میان مردم رواج

یابد، بدین معناست که در این برهه از زمان این نسل از امت، خون امام حسین را به هدر داده و اهداف او را از میان برده است. اهدافی که امام حسین برای آنها کشته شد.

پس امروز و در این شرایط، یگانه وظیفه ما بزرگداشت شعایر و گوش فرا دادن به گریه نیست، بلکه یاری رساندن به امام حسین در تحقق اهداف او است. او خود به این اهداف تصریح کرده است: «

انی ما خرجت أشرا ولابطرا

« این کار برای پیروزی بر کسی یا

زینب (س) شکوه شکیبایی، ص: ۱۸

برابر کسی نبود، تا بگوییم کار تمام شد و ما راحت شدیم.

هرگز چنین نیست. رسالتی که منظور نظر امام حسین بود، امروز نیز برجاست، زیرا که امت بر جاست.

پس ما به جای آنکه از روی آرزو بگوییم: «ی

الیتنا کنا معك فنفوز فوزاً عظیماً

« (کاش با تو بودیم تا به سعادت بزرگ نائل می شدیم)، می توانیم امروز او را یاری کنیم و او را در برابر دشمنش قدرتمندتر، و اهدافش را محقق سازیم. این کار شدنی است و در دسترس ماست.

حالا خود دانی ای مؤمنان، به فکر چاره باشید که نبرد برپاست. به اوضاع خود و فرزندان و زندگیتان و زنانتان و واجباتان و محرماتان توجه کنید و هوشیار باشید، و هر آنچه خود می خواهید، برگزینید.

الله سبحانه و تعالی یهدینا سواء السبیل و غفر الله لنا و لکم و السلام علیکم

زینب (س) شکوه شکیبایی، ص: ۱۹

نقش حضرت زینب در قیام امام حسین (ع)

بسم الله الرحمن الرحیم، والحمد لله رب العالمین، و الصلاة و السلام علی سیدنا محمد و علی آله الطیبین الطاهرین. بنا بر برخی قراین تاریخی در مقاتل و کتبی که درباره واقعه کربلا و نتایج و زمینه هایش بحث می کند، خاندان امام حسین و آل بیت رسول خدا در آغاز ماه صفر، یعنی پس از گذشت بیست روز از شهادت امام حسین وارد شام شدند. علت این مسئله و گذراندن آنان از شهرهای متعدد این بود که در گذشته وسایل کافی و سریع برای تأمین عبور کاروانها از صحرا، وجود نداشت. با توجه به کمبود آب و وسایل زندگی و امکانات استراحت سوار و چارپا، از صحرا بیم داشتند و

زینب (س) شکوه شکیبایی، ص: ۲۰

می کوشیدند که از شهرها و آبادیها بگذرند.

این شهرها و مسیری که این کاروان از آن گذشت، چندان روشن نیست و در تاریخ ثبت نشده است. زیرا می کوشیدند تا کاروان اسرا را و سرهای پاک را بنا به علل سیاسی و محافظه کاری و ترس از شورشها و مشکلات

احتمالی راه، از راهی غیرمتعارف بگذرانند. از این رو، از شهرهای بزرگ می‌گذشتند.

پاره‌ای آثار و علایمی که از اهل بیت در برخی شهرها مانده است، نشان می‌دهد که آنان از این شهرها گذشته‌اند. این آثار مشاهدی است که به نام «مشهد رأس‌الحسین» ساخته شده است. در شهرهای بسیاری، از این مشاهد ساخته‌اند و شکی نیست که سرِ امام حسین در آنجا دفن نیست، اما این سرِ مبارک در آنجا قرار داده شده و یا ساعاتی در آنجا مانده و یا قطراتی چند از خونش در آنجا ریخته است، مردم آن مکان را محترم داشته و مشاهد و مساجدی ساخته‌اند. رسول خدا در حدیثی می‌فرماید: «

ما بنی مسجد إلا علی قبر نبی

ووصی

وشهید

ستشهد

زینب(س) شکوه شکیبایی، ص: ۲۱

فأصاب تلك البقعة قطرة من دمه، فأبى الله إلا أن يبني فيها مساجد.

« این استدلال و شبیه آن منجر به ساخت مشاهدی به نام «رأس‌الحسین» در شهرهای بسیاری شد. این مشاهد نشانه‌هایی هستند که بر مسیر عبور اهل بیت از کوفه به شام دلالت می‌کنند. سفری که بیست روز یا کمتر به طول انجامید.

در برخی از شهرها از جمله عسقلان، حماه، حمص و غیر اینها اماکنی به نام «رأس‌الحسین» هست. حتی در شهر حلب نیز مکانی به نام مشهد النقطة وجود دارد. این مکان در حلب، ساختمان بزرگ و باشکوه و یکی از بزرگ‌ترین مساجد حلب است. این مشهد در دوره عثمانی‌ها تخریب شد، چون در آن اسلحه و مهمات نگهداری می‌کردند. این مهمات منفجر و مسجد ویران شد. اخیراً به دستور آیت‌الله حکیم، و با حمایت مالی او و دیگر مؤمنین، در حال تجدید بنای مسجد با همان معماری پیشین هستند. این مساجد ساخته شد و در زمان حمدانیان که در آن مناطق بودند و به آل بیت

زینب(س) شکوه شکیبایی، ص: ۲۲

ارادت بسیار داشتند، توسعه یافت.

پس، می‌توانیم بگوییم که اسرا و سرهای پاک از شهرهای مرکزی گذشته‌اند و بنابر خط جغرافیایی مسیر، بسیار محتمل است که از بعلبک هم عبور کرده باشند. خلاصه سخن اینکه آنان از شهرهای بزرگ میان کوفه و خط ساحلی شام گذشته‌اند.

برخی از آثار و پاره‌ای تواریخ می‌گویند که این کاروان وارد رمله و عسقلان شده است و مردم این شهرها با شادمانی آماده استقبال از اسرا بوده‌اند. اینها نشان می‌دهد که اهل بیت از این شهرها و مراکز بزرگ که در آن زمان جزئی از

فلسطین و لبنان و سوریه بودند، گذشته‌اند.

بی‌شک، مانند هر جنگ دیگری، عبور اسرا از این شهرها، برای خلیفه پیروزی به شمار می‌رفت؛ سرهای بریده، اسرا، سپاه پیروز. این همه نظرها را جلب می‌کرد. به طور طبیعی هر گاه سپاهی از جایی می‌گذرد، اهالی شهر برای تماشای سپاه می‌آیند، چه رسد به اینکه سپاه، سپاه

زینب(س) شکوه شکیبایی، ص: ۲۳

خودشان یعنی سپاه خلیفه و سرزمینشان باشد.

به همین سبب، می‌توان گفت که از کوفه تا شام، در شهرها و سرزمینهایی که اهل بیت و اسرا و سرهای پاك وارد می‌شدند، با اجتماعات و جشنهای مردمان این سرزمینها مواجه می‌شدند.

شکی نیست که این مسائل در همه شهرها رخ داده است، زیرا برای فهم این مسئله ضرورتی ندارد که ماجرا در مقاتل آمده باشد، بلکه از روحیه مردم و اوضاع عمومی می‌توان این مسئله را دریافت. بی‌شک، به هر شهری که پا می‌گذاشتند، حکام خلیفه برای پیروزی جشن می‌گرفتند و شادی می‌کردند. کاروان با مردم مواجه می‌شد. به طور طبیعی مردم بنا بر روحیه کنجکاوشان می‌خواستند بپرسند و بفهمند که ماجرا چیست؟ اینان کیستند؟ چرا این سرها بریده شده؟ چرا اسرا را آورده‌اند؟ آیا اینان خوارج‌اند؟

در سرزمینهای اسلامی، در آن وقت، بودند کسانی که آنان را بشناسند، و به سرعت متوجه شوند، در غیر این صورت، بی‌شک، طفلی، کوچکی، بزرگی، پیرمردی

زینب(س) شکوه شکیبایی، ص: ۲۴

پیدا می‌شد که به اسرا نزدیک شود و بپرسد: شما کیستید؟ شما از کدام اسرایید؟ این عبارات در بسیاری از مقاتل آمده است: شما از کدام اسرا هستید؟ شما از زنگیان هستید؟ یا از دیلم؟ یا از تاتارها هستید؟ یا از سرزمین کفر؟ در آن وقت، در جهان اسلام خوارج را کسانی می‌دانستند که از دین خارج شده و بر امام شوریده و منحرف شده باشند. آنان این پرسش را که مکرر نقل شده است، مطرح می‌کردند: شما از کدام اسرا هستید؟ بی‌شک اهل بیت، از مرد و از زن، و از کوچک و بزرگ، می‌دانستند که چگونه به این پرسش پاسخ دهند. می‌گفتند: ما اسرا، اهل بیت محمدیم.

چگونه ممکن است؟ اسرا از اهل بیت محمد؟ مگر می‌شود اهل بیت محمد اسیر باشند؟ در این هنگام، اسرا ماجرا را شرح می‌دادند. این قصه در شنوندگان بازتاب داشت، پس توجه می‌کردند و بیشتر گوش می‌سپردند. در اینجا بود که نقش خطابه و سخنرانی به میان می‌آمد؛ یا علی بن الحسین سخن می‌گفت یا زینب

زینب(س) شکوه شکیبایی، ص: ۲۵

و یا ام‌کلثوم. یکی از آنان سخن می‌گفت و به مردم می‌گفت که چه گذشت. از اینجا است که در مقاتل دهها خطبه و سخنرانی ثبت و ضبط شده است. این خطبه‌ها کجا ایراد شده‌اند؟ در کوفه و شام که روشن است، اما در دیگر شهرها روشن نیست؛ یا به علت نبودِ راوی یا به این سبب که مقتل نویسان ذکر نکرده‌اند که هر خطبه‌ای کجا گفته شده است. خلاصه اینکه این کاروان از کوفه خارج شده، به سرزمین شام رسیده، و از شهرهای بزرگ گذشته است و در راه، در هر شهری، استقبال انجام می‌شد و پرسش و پاسخ و توجه می‌شد، و ایراد خطبه و پی بردن به ماجرا و

پشیمانی و گریه و حرکت‌های شورش‌گونه و جز اینها صورت می‌گرفت. طبیعتاً این مسائل در هر مرحله‌ای از این سفر وجود داشته است.

این مسئله به خوبی روشن می‌کند که نقش زنان اهل بیت، یعنی حضرت زینب و خواهرانش، و کاری که صورت دادند، چه بوده است.

چنان‌که گفتم، دشمنان بر آن بودند که امام حسین را و همه مردان را نیز بکشند و در صحرا

زینب (س) شکوه شکیبایی، ص: ۲۶

پنهان کنند تا شنهای صحرا خون و اجساد را بپوشاند و کسی نداند که چه گذشت. اما چنان‌که امام حسین می‌گوید:

»

إِنَّ اللَّهَ شَاءَ أَنْ يَرَاهُنَّ سَبَايَا

« چرا خداوند می‌خواهد آنان را اسیر ببیند؟

تا این وظیفه را به جای آورند و از این واقعه شگفت در تاریخ اسلام پرده بگیرند و آن را برای همه جهان آشکار کنند. به همین سبب از کوفه آغاز کردند و از شهرهای مهم گذشتند و به شام رسیدند و سپس به مدینه بازگشتند و حضرت زینب به مصر هم رفت. در هر شهری ماجرا را می‌گفتند و درباره رفتار بنی‌امیه، خصوصاً یزید، که با دین و شرع و انسانیت و شرافت به مخالفت برخاست، داوری می‌کردند.

چندی بود که حضرت زینب و دیگر زنان با رهبری او همه جهان اسلام را از اوضاع واقعی و مقاصد حقیقی بنی‌امیه آگاه ساختند. و مردم دانستند که فرمانروایانشان چه کسانی هستند و چه مایه در منطق اسلام ارزش دارند.

زینب (س) شکوه شکیبایی، ص: ۲۷

آدمی وقتی که در این خطبه‌های شگفت تأمل و آنها را بررسی می‌کند، بی‌تردید و ناخودآگاه در برابر این عظمت سر تکریم و تعظیم فرود می‌آورد.

زینب مصیبت‌زده، همه‌جا، بی‌احساس مصیبت، و بی‌آنکه در او خستگی و سختی راه نمایان باشد، و بی‌آنکه اثری از اسارت در او دیده شود، و بی‌ترس از سپاهیان مراقب و حتی بی‌هراس از حکام و بزرگ و کوچک آنان می‌ایستد و سخن می‌گوید. حضرت زینب را در هر خطبه چنان بی‌اعتنا به همه مسائل روحی و جسمی می‌بینیم که گویی در خانه نشسته است و به هر خطبه‌ای که ادا می‌کند، می‌اندیشد و آن را بررسی می‌کند.

این سفر بیست، سی و یا چهل روز در صحرا و سوار بر شتر طول کشیده است. سفری بدین شکل جسم را خسته می‌کند و از توان آدمی می‌کاهد.

در هیچ کدام از این خطبه‌ها حرفی از گریه و زاری و شیون نیست، و هرگز سخنی خارج از اعتدال ملاحظه نمی‌شود. هر خطبه‌ای، با منطق و آرامش تمام با حمد خداوند و شکر و ثنای او و حمد و مدح پیامبر و صلوات بر

زینب (س) شکوه شکیبایی، ص: ۲۸

او و اهل بیتش آغاز می‌شود. سپس حضرت در هر خطبه داستان را مختصر، ولی مؤثر، شرح می‌دهد، و مردم را بر می‌انگیزد و آنان را به توبه و تأثر وامی‌دارد. اما در مجلس یزید، حضرت زینب سخن را به اوج می‌رساند.

چنان‌که شنیده‌اید، در مجلس یزید، در برابر پادشاه طغیانگر پیروز و مغرور می‌ایستد، و بی‌توجه به او سخنانش را

می گوید. درباره ورود حضرت زینب به مجلس یزید تعبیر خاصی وجود دارد. می گویند حضرت زینب در حالی که کم ارزش ترین لباس خود را بر تن داشت، پا به مجلس یزید نهاد. این تعبیر به خوبی وضعیت روحی و جسمی حضرت زینب را روشن می کند، که افزون بر همه مصیبتها، لباس ژنده نیز مشکل دیگری بود. امروزه، هنگامی که آدمی با کسی یا با دشمنی یا با مردم روبه رو می شود و لباسی مرتب بر تن ندارد، احساس حقارت، کوچکی و یا ضعف می کند. همه موجبات ضعف برای زینب و همه اسباب قوت برای یزید فراهم بود؛ اسباب مادی. جز یک مورد که سبب اصلی توان و قوت زینب و ضعف یزید

زینب(س) شکوه شکیبایی، ص: ۲۹

بود، و آن ایمان زینب به خدا و بی ایمانی یزید به خدا بود. زینب حس می کرد که متعهد و در حال جهاد است و از راه خدا دفاع و به تکلیف خود عمل می کند، ولی یزید درست بر خلاف او بود. از این رو و با همه آن موجبات و شرایط، هنگامی که سخنان زینب و یزید را مقایسه می کنیم، زینب را در اعلی علین می بینیم که با شخصی در اسفل سافلین سخن می گوید؛ با ادب و قدرت و قاطعیت هر چه تمام تر. در خطبه حضرت زینب پاره هایی هست که به راستی آدمی را شگفت زده می کند و انسان در برابر این توان و قدرت چاره ای ندارد، جز اینکه سر احترام و تعظیم و تکریم فرود آورد.

پس از حمد و صلوات و ذکر آیات قرآن و تبیین دیدگاه، حضرت زینب چگونگی واقعه و فلسفه آن را توضیح می دهد. اینکه چگونه خداوند می پذیرد که حسین کشته شود و یزید پیروز. او توضیح می دهد و به یک آیه استدلال می کند: «ولایحسبن الذین کفروا انما نملی لهم خیرا لانفسهم انما نملی لهم لیزدادوا اثما و لهم عذاب مهین»

(آل عمران / ۱۷۸)

زینب(س) شکوه شکیبایی، ص: ۳۰

می فرماید که پیروزی تو زودگذر است، تو پیروز شدی تا مردم تو را بشناسند. خداوند به تو ثروت داد و فرصت، تا آنچه در دل داری روشن شود، تا تو را عذری نباشد و حجت نیز بر مردم تمام باشد. و کسی نیز درباره عذاب تو و رسواییات در دنیا و آخرت حرفی نداشته باشد.

او موضوع را با این کلمات تبیین و سخنانی شگفت بر زبان جاری می کند. در خطبه، این جمله شگفت را می گوید: «ولئن جرّت علی الدواهی مخاطبتک» یعنی سخن گفتن من با تو برای من مسئله ای طبیعی نیست. اما فجایع و مصیبت های بزرگ وادارم کرده است که با تو سخن بگویم. مصیبت ها وادارم کرد تا در برابر تو قرار بگیرم و با تو سخن بگویم. با این همه، این مسئله مانع احساس درونی من نمی شود:»

فلئن جرّت علی الدواهی مخاطبتک انی لاستحقر قدرک و استکبر تقریعی و استکثر توبیخک.

« با این حال با تو سخن می گویم، اما تو را شایسته خطاب نمی دانم. از این بیشتر، تو حتی شایسته توبیخ و سرزنش هم نیستی. انسان کسی را نکوهش

زینب(س) شکوه شکیبایی، ص: ۳۱

می کند که شایستگی نکوهش داشته باشد، اما تو شایسته سرزنش هم نیستی.

«وکیف یرتجی مراقبه ابن من لفظ فوه اکباد الازکیاء و نبت لحمه من دماء الشهداء»

« آیا از تو امید خیری می‌رود؟ تو کسی هستی که این کار را کردی. این طبیعت توست. تو فرزند هند هستی، کسی که گوشتش با خون شهدا پروار شد و دهانش جگر اولیا را جوید. پس با وجود همه عوامل، زینب را در برابر یزید بزرگ و سربلند می‌بینیم. اسلام زنانی این گونه می‌خواهد. » (۱)

از تولد و حضور

۱۴ خرداد ۱۳۰۷

ولادت در شهر قم.

مهر ۱۳۱۳ تا خرداد ۱۳۲۲

اتمام سیکل اول دبیرستان مقدمات دروس حوزوی.

خرداد ۱۳۲۲ تا اسفند ۱۳۲۵

پایان دروس سطح حوزه، اخذ دیپلم ادبی به صورت متفرقه.

فروردین ۱۳۲۶ تا بهار ۱۳۳۳

حضور در دروس فلسفه و خارج فقه و اصول حوزه قم.

مهر ۱۳۲۹ تا خرداد ۱۳۳۲

اخذ لیسانس «حقوق در اقتصاد» از دانشگاه تهران.

بهار ۱۳۳۳ تا اردیبهشت ۱۳۳۴

حضور در دروس فلسفه و خارج فقه و اصول حوزه نجف.

(۱) ۱. متأسفانه بقیه سخنرانی بر نوار ضبط نشده است.

زینب(س) شکوه شکیبایی، ص: ۳۲

اردیبهشت ۱۳۳۴ تا مهر ۱۳۳۵

حضور مجدد در دروس فلسفه و خارج فقه و اصول حوزه قم.

مهر ۱۳۳۵ تا مرداد ۱۳۳۷

حضور مجدد در دروس فلسفه و خارج فقه و اصول حوزه نجف.

مرداد ۱۳۳۷ تا آبان ۱۳۳۸

ادامه فعالیت حوزوی در قم؛ تصدی مدیریت مجله مکتب اسلام و دبیرستان ملی صدر؛ تهیه طرحی برای اصلاح

امور حوزه به اتفاق دوستان همفکر.

آبان ۱۳۳۸

هجرت به لبنان برای جانشینی علامه شرف‌الدین

آبان ۱۳۳۸ تا مرداد ۱۳۴۵

فعالیت گسترده تشکیلاتی برای ساماندهی امور فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی شیعیان لبنان؛ پرچمداری حرکت گفتگوی ادیان.

مرداد ۱۳۴۵

تظاهرات صدها هزار تن از شیعیان لبنان در بیعت با امام صدر.

مرداد ۱۳۴۵ تا خرداد ۱۳۴۸

تلاش برای تأسیس مجلس اعلای شیعیان، آغاز حمایت‌های گسترده از سازمان مقاومت فلسطین.

زینب(س) شکوه شکیبایی، ص: ۳۳

۱ خرداد ۱۳۴۸

تأسیس مجلس اعلای شیعیان،

خرداد ۱۳۴۸ تا بهمن ۱۳۵۲

درخواست از دولت برای رفع محرومیت، انجام اصلاحات اجتماعی، مقابله با تجاوزات اسرائیل و حمایت از سازمان مقاومت فلسطین.

بهمن ۱۳۵۲ تا فروردین ۱۳۵۴

رهبری مبارزات گسترده مردمی علیه دولت سلیمان فرنجه در قالب حرکت محرومین، آغاز دوره‌های پنهانی آموزش نظامی جوانان شیعه برای مقابله با تجاوزات اسرائیل به جنوب لبنان.

فروردین ۱۳۵۴

آغاز جنگ داخلی دو ساله لبنان.

فروردین ۱۳۵۴ تا مهر ۱۳۵۵

پرچمداری تلاش‌های ملی و عربی برای پایان دادن به جنگ داخلی و جلوگیری از تقسیم لبنان؛ تأسیس جناح نظامی حرکت محرومین، موسوم به «افواج المقاومة اللبنانية» (امل)، برای مقابله با تجاوزات اسرائیل به جنوب لبنان.

مهر ۱۳۵۵

برپایی کنفرانس سران عرب در ریاض؛ پایان جنگ داخلی لبنان.

مهر ۱۳۵۵ تا شهریور ۱۳۵۷

اوجگیری بحران جنوب لبنان؛ آغاز درگیری‌های مقاومت لبنانی (امل) با اسرائیل؛ پرچمداری مخالفت با طرح سازشکارانه توطین.

۹ شهریور ۱۳۵۷

ناپدید شدن طی سفری رسمی به لیبی.

۳ شهریور ۱۳۵۷

سفر به لیبی به پیشنهاد بومدین رئیس جمهور الجزایر و دعوت رسمی کشور لیبی.

۹ شهریور ۱۳۵۷

برای آخرین بار امام موسی صدر در لیبی در حال خروج از هتل دیده شد.

۱۱ شهریور ۱۳۵۷

آغاز تلاش‌ها برای آگاهی از محل امام موسی صدر.

۱۵ شهریور ۱۳۵۷

تماس مجلس اعلای شیعیان با سفارت لیبی و پاسخ این سفارت مبنی بر اینکه «امام مهمان لیبی است و دلیلی برای نگرانی وجود ندارد.»

۱۷ شهریور ۱۳۵۷

زینب(س) شکوه شکیبایی، ص: ۳۴

تماس مجلس اعلای شیعیان با هتل الشاطیء طرابلس، محل استقرار امام، و درخواست توضیح.

۱۹ شهریور ۱۳۵۷

مجلس اعلای شیعیان موضوع ربودن امام را با نخست‌وزیر لبنان در میان می‌گذارد، و نخست‌وزیر همان روز کاردار لیبی را احضار می‌کند.

۲۰ شهریور ۱۳۵۷

ادعای کاردار لیبی مبنی بر اینکه امام و دو همراهش عصر روز ۹ شهریور ۱۳۵۷ لیبی را به قصد ایتالیا ترک کرده‌اند.

۲۱ شهریور ۱۳۵۷

تلگراف امام خمینی به یاسر عرفات برای روشن شدن وضعیت امام صدر.

۲۲ شهریور ۱۳۵۷

اعزام هیئت تحقق امنیتی - سیاسی لبنان به لیبی و ایتالیا. لیبی به این هیئت اجازه ورود به خاک لیبی را نداد.

۲۲ شهریور ۱۳۵۷

آغاز تحقیقات دستگاه قضایی ایتالیا.

۲۶ شهریور ۱۳۵۷

زینب(س) شکوه شکیبایی، ص: ۳۵

بیانیه رسمی لیبی مبنی بر سفر امام صدر به ایتالیا و تناقضات فراوان این بیانیه.

۳۰ شهریور ۱۳۵۷

اجتماع عظیم لبنانی‌ها در سوریه، محل برگزاری کنفرانس ۵ کشور عربی، برای وادار کردن قذافی به آزادساختن امام موسی صدر.

۱ مهر ۱۳۵۷

تلگراف امام خمینی به حافظ اسد برای پیگیری قضیه امام صدر.

۱۰ آبان ۱۳۵۷

اعلام نتیجه تحقیقات هیئت لبنانی مبنی بر اینکه امام و دو همراهش خاک لیبی را ترك نکرده‌اند.

۱۷ اسفند ۱۳۵۷

رد درخواست هیئت لیبیایی از سوی امام خمینی برای آمدن قذافی به تهران.

۲۹ اردیبهشت ۱۳۵۸

اعلام رسمی تحقیقات دستگاه قضایی ایتالیا مبنی بر اینکه حتی يك دليل هم وجود ندارد که ثابت کند امام لیبی را

ترك کرده است.

زینب(س) شکوه شکیبایی، ص: ۳۶

بهمن ۱۳۵۸

درخواست لیبی برای تحقیقات دوباره دستگاه قضایی ایتالیا.

۸ بهمن ۱۳۵۹

انتشار تحقیقات دادگاه تجدیدنظر ایتالیا مبنی بر عدم ورود امام به ایتالیا و اعلام اینکه تحقیقات امنیتی لیبی متقلبانه

بوده است.

۱۵ بهمن ۱۳۵۹

لبنان ربودن امام و دو همراهش را تجاوز به امنیت ملی لبنان دانست.

۲۷ آبان ۱۳۶۵

قاضی لبنانی پرونده اعلام کرد که ربودن امام صدر و دو همراهش در داخل خاک لیبی صورت پذیرفته است.

خرداد ۱۳۷۸

تأکید مقام معظم رهبری مبنی بر پیگیری قضیه ربودن امام موسی صدر و اهتمام مسئولین و فعالان حقوق بشر به این

مسئله.

۱ خرداد ۱۳۸۰

تقدیم شکایات فرزند امام صدر و همسران شیخ محمد یعقوب و عباس

زینب(س) شکوه شکیبایی، ص: ۳۷

بدرالدین به شورای عالی قضایی لبنان.

۱۰ شهریور ۱۳۸۱

اعتراف ضمنی قذافی به ربوده شدن امام صدر در خاک لیبی.

۱۲ مرداد ۱۳۸۳

احضار ۱۷ تن از سران لیبی از جمله معمر قذافی به دادگاه لبنان.

۱۰ آبان ۱۳۸۳

تشکیل کمیته ویژه پیگیری سرنوشت امام موسی صدر در مجلس شورای اسلامی.

۲۶ اسفند ۱۳۸۳

امضای سند پیگیری قضیه امام موسی صدر توسط ۱۵۰ تن از نمایندگان مجلس شورای اسلامی.

اسفند ۱۳۸۳

انتشار نامه سرگشاده ۱۹۹ تن از مراجع، روحانیون، نمایندگان مجلس، فعالان سیاسی، هنرمندان و نویسندگان کشور برای پیگیری قضیه امام صدر.

۲۶ آبان ۱۳۸۴

زینب(س) شکوه شکیبایی، ص: ۳۸

افشای رشوه ۱۲ میلیون یورویی لیبی به ایتالیا برای تغییر حقایق پرونده امام صدر.

۶ اردیبهشت ۱۳۸۵

ابراز نگرانی کمیسیون حقوق بشر پارلمان لبنان از تأخیر در صدور حکم پرونده ربودن امام صدر.

۷ تیر ۱۳۸۵

توافق لبنان و ایتالیا برای همکاری درباره مسئله ربودن امام صدر.

۱۵ شهریور ۱۳۸۵

بیانیه ۱۸۲ نماینده مجلس شورای اسلامی برای پیگیری سرنوشت امام موسی صدر.

۳۰ آبان ۱۳۸۵

طرح مسئله ربودن امام صدر در اتحادیه بین‌المجالس.

۹ آذر ۱۳۸۵

تشکیل کمیته پارلمانی لبنان برای پیگیری مسئله ربودن امام صدر.

۱۱ خرداد ۱۳۸۶

احضار مجدد مقامات لیبیایی به دادگاه لبنان و تقاضای قاضی لبنانی از پلیس بین‌الملل برای دستگیری مقامات لیبیایی.